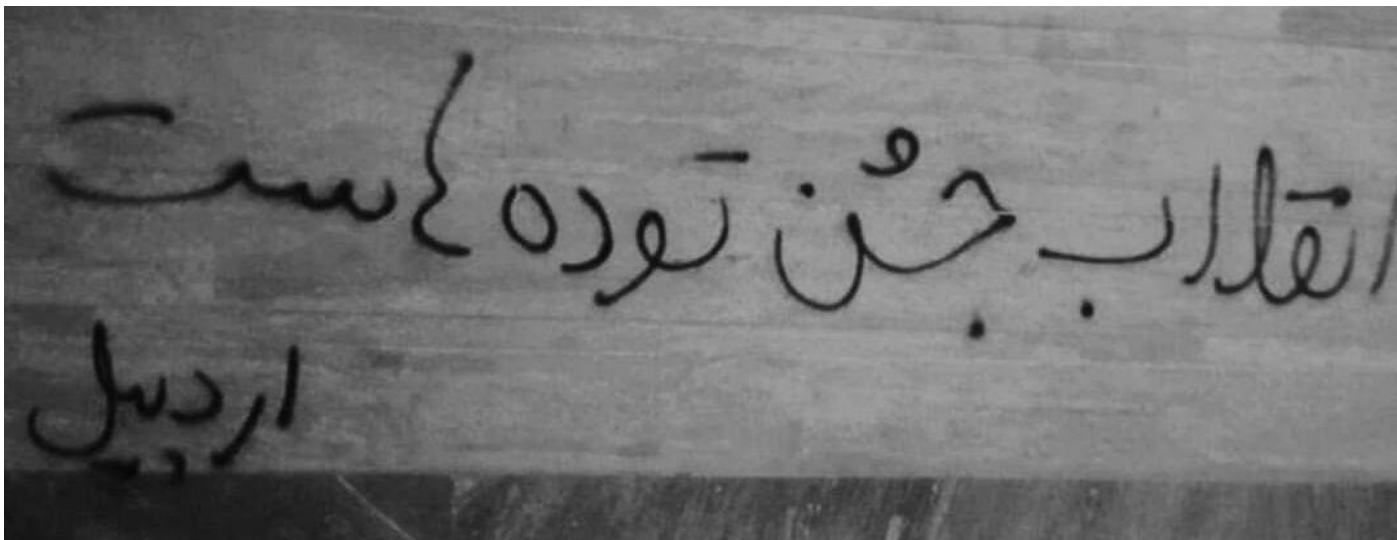


در این شماره:
تفاوت خیزش ۹۶ با جنبش ۸۸
بجنگ تا بجنگیم!
هشدار به حکومت
جنايات جمهوری اسلامی بی پاسخ نمی ماند!
جواب این مرتجعین را باید با کمونیسم انقلابی و اعتقادی پاسخ داد!

اتش

آتش شماره ۷۵، بهمن ۱۳۹۶
email: atash1917@gmail.com

سرسخن



روابط میان توده‌های ستم‌دیده و حاکمیت جمهوری اسلامی، تغییرات مهمی صورت گرفته و بهتر از هر کسی آنانی که بر مسند قدرت نشسته‌اند و آماج خشم توده‌ها بودند این مساله را دریافته‌اند. همین امر علیرغم هم‌دستی و هم‌نظری همه جناح‌های حکومتی در ضرورت پاسخ‌گویی به این وضعیت، اما چگونه پاسخ دادن به یکی از جدی‌ترین معضلات‌شان تبدیل شده و تضادهای عمیق میان گروه‌بندی‌های درون حکومتی را بر سر «مدیریت بحران» و «چگونه حکومت کردن»، بیش از پیش، تشدید کرده است.

هر جنبش توده‌ای، سوالات مهم سیاسی و تئوریک و عملی را به‌همراه می‌آورد و مساله «چه باید کرد» و «راه حل» خلاصی از نظام موجود به مشغله ذهنی تعداد بیشتری از مردم تبدیل می‌شود و خود عرصه مهمی از مبارزه را می‌گشاید. قدرت سیاسی حاکم به روش‌های مختلف (از ترفندهای سیاسی تا سرکوب‌های خونین) تلاش می‌کند هرگونه امکان پیروزی یک انقلاب واقعی را در نطفه خفه کند. از یک طرف امتیازات حقیری به مردم می‌دهد و یا با وعده‌های توخالی تلاش می‌کند تا ساختارهای دولت ارتجاعی را از گزند توده‌ها در امان نگه دارد و از سوی دیگر با سرکوب و ارباب «زور بازو» نشان می‌دهد تا مردم را از امکان انقلاب مایوس کند.

اما نیروهای در صحنه فقط مردم به‌پا خاسته و جمهوری اسلامی نیستند. نیروهای طبقاتی گوناگون (خارج از دایره قدرت سیاسی حاکم) با خط و برنامه و افق‌شان وارد صحنه شده و تلاش می‌کنند به خیزش مردم جهت مناسب با برنامه و اهداف خود را بدهند. درواقع، مبارزات بزرگ توده‌ای و مهم‌تر از آن انقلاب به‌طور کلی، صحنه زورآزمایی و چالش طبقات مختلف است و مبارزه و رقابت بر سر «آلترناتیو»هایی که پیش گذاشته می‌شود و روشن کردن راه از بی‌راهه، بخش مهمی از گشودن راه برای واژگونی کلیت نظام حاکم و پایه‌گذاری نظام اقتصادی سیاسی اجتماعی کاملاً متفاوت از نظام‌های ارتجاعی (خواه به شکل جمهوری اسلامی باشد یا به شکلی دیگر) است.

- ترامپ رئیس جمهور فاشیست آمریکا، این نماد بارز نژادپرستی، توهین و تحقیر توده‌های فقیر، زن‌ستیزی و احیای قوانین قرون

جمهوری اسلامی خواهد رفت

اما چگونه؟

جدال آلترناتیوها

خیزش انقلابی فرودستان در دی ماه، نقطه عطفی در مبارزات مردم علیه استثمار و ستم‌گری دینی نظام جمهوری اسلامی بود. این خیزش تضادهای آشتی‌ناپذیر میان مردم و جمهوری اسلامی را از اعماق جامعه به صحنه آورد و به مدت ۱۱ روز مبارزه‌ای رادیکال و پر شور با خواست از میان رفتن رژیم و ارزش‌ها و نمادهای دینی‌اش، چهار گوشه کشور را به لرزه در آورد. این خیزش نمایش قدرت‌مندی از این بود که توده‌های محروم دیگر حاضر نیستند به وضعیتی که در آن به‌جز فقر و درد چیزی برای‌شان ندارد تن دهند و هیچ نیازی به این حاکمیت و ادامه حیات آن ندارند.

اثرات این خیزش سرنگونی طلب و قابلیت‌هایی که از خود نشان داد بر ذهنیت جامعه و توده‌های درگیر در آن به‌گونه‌ای است که با قطعیت می‌توان گفت دیگر جامعه به دوران قبل از این خیزش بر نخواهد گشت، مردم به‌شکل گذشته نمی‌خواهند به حکومت تن دهند و شعله‌های زیر خاکستر در فراز و نشیب‌های اجتماعی، زمانی دیگر، از نقطه‌ای دیگر و ممکن است به دلایلی دیگر، سربلند خواهد کرد. با این خیزش در

وسطایی دین مسیحیت که در همه جوانبش تفاوتی ماهوی با دولت‌مردان جمهوری اسلامی ندارد، در چارچوب سیاست‌ها و منافع امپریالیسم آمریکا که امروز در ضدیت با سیاست‌ها و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی قرار گرفته، به مردم به‌پا خاسته فریب‌کارانه پیام همبستگی و دوستی فرستاد. ثمره دخالت‌گری و اشغال‌گری‌های جنایت‌کارانه امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان و در خاورمیانه روشن است. نتایج سیستم اقتصادی‌ای که آن‌ها سرکرده‌اش هستند، به‌جز جنگ‌های ارتجاعی، جنایت و گسترش هولناک فقر، تجارت سکس و اسلحه و مواد مخدر و تخریب محیط زیست نبوده است. امپریالیست‌های آمریکایی (و امپریالیست‌های دیگر) به‌راحتی در جهت منافع آزمندانه‌شان، دنیا را به آتش می‌کشند، صدها هزار انسان را به‌قتل می‌رسانند و آماده‌اند که برای حفاظت از این منافع، دگمه‌های بمب‌های هسته‌ای را فشار داده و نیمی از کره زمین را نابود کنند. امپریالیست‌ها بارها نشان داده‌اند که هیچ‌گاه دوست توده‌های مردم نبوده و نخواهند بود. با مرتجع‌ترین دولت‌های جهان دست دوستی می‌دهند، یا خود آن‌ها را به‌وجود می‌آورند، کودتاهای خونین به‌راه می‌اندازند و از درون سطل «دمکراسی»‌شان، بی‌رحم‌ترین رژیم‌های دیکتاتوری را بیرون می‌کشند.

نظام سلطنتی در ایران از طریق یک قیام توده‌ای در سال ۵۷ سرنگون شد. آن قیامی، عادلانه و به‌حق علیه رژیم ارتجاعی شاه بود که در ستم‌گری، سرکوب و خفقان، زندان و شکنجه و اعدام، لشکرکشی به خارج از مرزهای ایران برای سرکوب مردم به‌پا خاسته در ظفار و... سرآمد دیکتاتوری‌های فاشیستی آن دوره بود. قیام مردم علیه رژیم سلطنتی به آن‌جا نرسید که برآمدش یک دولت و جامعه انقلابی باشد که واقعا نماینده و حافظ منافع اکثریت مردم است. یعنی جامعه و دولتی که بار استثمار و ستم هزاران ساله را از دوش مردم بر دارد و به‌معنای واقعی از شر ستم و رنج رهایی یابد. دلیل اصلی این بود که مردم از داشتن یک رهبری کمونیستی که بتواند مبارزات آنان را در جهت ساختن جامعه و دولتی انقلابی رهبری کند محروم بودند و مبارزات‌شان به‌دست مرتجعین اسلام‌گرا به رهبری خمینی افتاد که در توافقی و زد و بند با امپریالیست‌های غربی، قادر شدند موج انقلابی مبارزات مردم را فرو بنشانند و رژیم جمهوری اسلامی‌شان را پایه‌گذاری کنند. امروز حامیان همان نظامی که سرنگون شد مدعی حمایت و دفاع از مردم شده‌اند. درحالی‌که نماینده همین روابط اقتصادی و استثمارگرانه‌ای هستند که در جمهوری اسلامی تداوم یافت و در ادامه منطقی خود فقر گسترده امروز را به بار آورده است. اینان شوینیست‌های «آریایی/فارس» هستند که حقی برای ملل تحت ستم غیرفارس ساکن در ایران قائل نیستند و با تمام تضادهایی که با جمهوری اسلامی دارند هر زمان احساس کردند ممکن است «تمامیت ارضی» کشور به خطر بیفتد، در اوج جنایت‌کاری‌های جمهوری اسلامی مدافع «ارتش غیور ایران» شدند و علیه «جدایی‌طلبی» سخن گفتند. اینان مشکلی با دین و نهادهای دینی و نقش آن در سرکوب مردم و اشاعه جهل ندارند و افتخار «شاهزاده»‌شان (رضا پهلوی) این است که با روحانیون عالی‌رتبه تماس و دوستی دارد و مشاوره می‌گیرد. رژیمی که این‌دار و دسته می‌خواهند، در روبنا و نظام ایدئولوژیک با جمهوری اسلامی تفاوت‌هایی دارد، اما در بنیادهای زیربنایی جامعه، در تقدس مالکیت خصوصی، در اجرای سیاست‌های اقتصادی که نتیجه‌اش فقر و مسکنت توده‌های مردم است، هیچ تفاوتی با نظام جمهوری اسلامی ندارد. چرا که هر دو منافع طبقاتی سرمایه‌داران بزرگ استثمارگر را نمایندگی می‌کنند، یکی به اصطلاح «مدرن» و دیگری اسلام‌گرا؛ به‌علاوه برنامه‌های اقتصادی هر دو، تابع قوانین و سیاست‌های بین‌المللی امپریالیست‌ها و نهادهای مالی و بانکی

آن‌ها است که نتیجه‌اش را امروز در ایران و اکثر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم می‌بینیم.

رهبری سازمان مجاهدین خلق خود را بدیل جمهوری اسلامی می‌داند و تلاش دارد تا با کمک امپریالیست‌ها جایی برایش در نظام بعد از جمهوری اسلامی باز شود. برای این که به بازی گرفته شوند ده‌ها سال است که با فرومایه‌ترین و فاشیست‌ترین عناصر امپریالیستی و نوکران آنان در خاورمیانه که دستان‌شان به خون هزاران انسان آلوده است و مظهر ارتجاع و تاریک‌اندیشی دینی‌اند، زد و بند و لابی‌گری می‌کنند. در دفاع از دین و شیعه‌گری و اجرای مناسک «عاشورای حسینی» با جمهوری اسلامی مسابقه می‌دهند. در زمینه سینه چاک دادن برای «تمامیت ارضی ایران» شانه به شانه جمهوری اسلامی و سلطنت‌خواهان می‌سایند. اقتصادی که می‌خواهند سازمان دهند، باز کردن بیشتر دست سرمایه‌داران بین‌المللی و «آزادتر» کردن بازار آزاد سرمایه‌داری در ایران است.

خواب و خیالاتی که اینان برای مردم دیده‌اند چیزی نیست که مردم مشتاقانه به‌دنبالش هستند و به آن نیاز دارند. این جریان‌های ارتجاعی از «آزادی» مردم سخن می‌رانند. اما آزادی یعنی رهایی از هر شکلی از استثمار و ستم. یعنی رهایی از نظام منسوخ اسلام‌گرایی جمهوری اسلامی و هم‌چنین رهایی از نظام منسوخ امپریالیستی که مردم را تحت عنوان «دمکراسی» برده کرده و به استثمار سرمایه‌داری امپریالیستی، مارک «ترقی» زده است.

دست آخر تمام آلترناتیوهای ارتجاعی یک سو قرار می‌گیرند و سوی دیگر فقط یک بدیل وجود دارد که واقعی و رهایی‌بخش است و منافع فوری و درازمدت اکثریت توده‌های مردم را نمایندگی می‌کند: سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و قطع دست امپریالیسم از ایران با هدف برپایی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران.

اعتصاب و نبردهای خیابانی با اعلام این هدف، برای تدارک چنین انقلابی بسیار مهم‌اند. اما برای پیروزی نیاز به نبرد بزرگ‌تری است. درهم شکستن کلیت ساختارهای سیاسی حاکم توسط مردم آگاه و انقلابی و شکل‌گیری دولت سوسیالیستی نوین که از سرمایه‌داران بزرگ خلع قدرت و مالکیت کرده و تمایزات طبقاتی را از میان برداشته و روابط اجتماعی ستم‌گرانه را سرنگون کند؛ فرآیندی است سخت و خونین. این فرایند ضرورتاً رهبری حزب کمونیست را می‌طلبد که مردم را در مسیر پر پیچ و خم مبارزه انقلابی در هر مقطعی رهبری کند، ترفندها و دسیسه‌ها و مانورهای دشمنان رنگارنگ را افشا کند و با سازمان‌دهی میلیون‌ها مردم آگاه در جنگ انقلابی علیه قدرت سیاسی جمهوری اسلامی، انقلاب را به پیروزی برساند و نظام اقتصادی سیاسی اجتماعی نوینی که نام آن سوسیالیسم است و ستون فقرات آن توده‌های مردم هستند، پایه‌گذاری شود.

سوسیالیسم جامعه‌ای است در حال گذار و با جهت دست‌یابی به جامعه کمونیستی در سطح جهانی. کمونیسم جامعه‌ای است که مردم در اسارت زنجیرهای سنت و جهالت نیستند و با شناخت علمی از جامعه و جهان، آگاهانه آن را تغییر می‌دهند. جامعه‌ای است که بهره‌کشی انسان از انسان از میان رفته و مردم در تعاون با هم برای تولید نیازهای مادی زندگی و کار می‌کنند و درگیر فعالیت‌های هنری، فرهنگی و علمی می‌شوند. جامعه‌ای است که در آن طبقه و نژاد و ملیت و جنسیت جایی ندارد و مردم براساس احترام متقابل و مراقبت از یکدیگر، با هم مراوده می‌کنند. جهانی است که سود و منفعت و «من برتر» در آن جایی ندارد. جهانی است که انسان‌ها فارغ از منفعت‌های برخاسته از روابط تولیدی اجتماعی سرمایه‌داری، در فعالیت‌های مشترک و دلسوزانه از محیط زیست حفاظت می‌کنند. این جامعه و جهان، بدیل ما کمونیست‌های انقلابی است که مردم ایران و میلیاردها انسان در سراسر جهان مانند اکسیژن به آن نیاز دارند. ■

تفاوت‌های خیزش ۹۶ با جنبش ۸۸

خیزش فرودستان که در دی ماه ۹۶ آغاز شد و به‌مثابه یک زلزله اجتماعی و سیاسی، فضای جامعه ایران را لرزاند، از سوی جریانات سیاسی گوناگون و نیروهای طبقات مختلف با جنبش اعتراضی سال ۸۸ مقایسه می‌شود. این دو جنبش را از زوایای مختلف اجتماعی، طبقاتی، استراتژیک، نحوه عملکرد نیروی سرکوب دشمن، اوضاع منطقه‌ای و بین‌المللی می‌توان بررسی کرد، اما در این نوشته فقط به چهار تفاوت کیفی بسیار بارز میان آن‌ها پرداخته شده است.

یک: جنبش سال ۸۸ به‌علت خاستگاه آغازینش (نتایج انتخابات) اساساً در چهارچوبه گفتمان سیاسی درون جمهوری اسلامی صورت می‌گرفت و مشخصاً حول مطالبه گرفتن سهم از قدرت و شراکت جناح اصلاح‌طلب در ساختار قدرت بود که در شعار «رای من کو؟» فشرده می‌شد. البته طیف اجتماعی شرکت‌کننده در آن جنبش، به این محدود نماند و به مرور بخش‌های وسیعی از طبقات و اقشار میانی جامعه و جوانان را در بر گرفت که اساساً خواست و مطالبه‌شان فراتر از رای من کو و جانشینی موسوی به‌جای احمدی‌نژاد بود. تضادی فراتر از نتیجه انتخابات، یعنی تضاد مردم با تمامیت جمهوری اسلامی، توده‌های بسیاری را در سال ۸۸ به خیابان کشاند. این تضاد در ادامه تکاملش، پتانسیل مردمی جنبش را فراتر از ظرفیت و خواست‌های رهبری حاکم بر آن برد که در عاشورای ۸۸ به نقطه انفصال میان بخش‌هایی از مردم و رهبری سبزه‌ها رسید و در شعار «مرگ بر خامنه‌ای» و به آتش کشیدن عکس‌های خمینی و خامنه‌ای بروز پیدا کرد. این در حالی بود که مشخصاً میرحسین موسوی تا لحظه دستگیری بر فعالیت در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و بازگشت به دوران خمینی (دوران طلایی امام) وفادار بود.

اما جنبش فرودستان هیچ حضور و نماینده‌ای در درون ساختار قدرت در جمهوری اسلامی نداشت و تمامیت جمهوری اسلامی را به مصاف طلبید و شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» و کمی بعد «اصلاح‌طلب اصولگرا/دیگه تمومه ماجرا» را مطرح کرد. جنبش فرودستان، محتوای سیاسی‌اش را جایی خارج از مرزهای دولت و قانون اساسی و در سرنوشت تمامیت جمهوری اسلامی جستجو و تعریف می‌کند.

دو: پایه طبقاتی جنبش ۸۸، عمدتاً خرده‌بورژوازی شهری و دیگر اقشار میانی جامعه، آن هم در تهران و به‌ندرت چندین شهر بزرگ دیگر بود. خواست آن جنبش، آزادی سیاسی، عقلانیت مدیریتی (در مقابل بی‌خردی مدیریتی احمدی‌نژاد) و وفاداری حکومت به نتایج انتخابات خودش بود. یکی از تضادهای جنبش ۸۸ این بود که به‌علت رهبری حکومتی حاکم بر آن و خاستگاه‌های هویتی‌اش، با مطالبات اقتصادی و سیاسی کارگران

و زحمتکشان و فرودستان جامعه پیوند نخورد. اما پایه اجتماعی اصلی خیزش سال ۹۶ را کارگران و زحمتکشان، جوانان جویای کار، اقشار فرودست خرده‌بورژوازی و در مواردی کشاورزان فقیر و رانده از روستاها تشکیل می‌دادند. خیزش ۹۶ حول مطالبه نان، کار و عدالت اجتماعی و آزادی شکل گرفت و علاوه بر مطالبات اقتصادی و معیشتی و حمله به فساد دولتی و ناکارآمدی و فقر و فلاکت، خواست آزادی‌های سیاسی و اجتماعی آن هم تا سر حد سرنوشتی تمامیت حکومت را در خود حمل می‌کند. خیزش ۹۶ حول گسل فقر شکل گرفت و در این مورد، سیاست‌های نتولیرالی دولت روحانی با احمدی‌نژاد، خاتمی و رفسنجانی تفاوتی نداشته و به یک اندازه جنایت‌کارانه‌اند.

سه: جنبش سال ۸۸ اساساً تهران‌محور بود و دامنه‌اش از تهران و به‌ندرت چند شهر بزرگ دیگر مثل اصفهان، شیراز و غیره فراتر نرفت. اما خیزش سال ۹۶ در مدت زمان بسیار کوتاهی،

چیزی نزدیک به ۸۵ شهر از کلانشهرها تا شهرستان‌های بسیار کوچک در استانهای مرزی و دور از مرکز را درنوردید. جنبش سال ۸۸ فقط در مناطق مرکزی و در میان فارس‌ها پا گرفت و هرگز نتوانست ملل غیر فارس را با خود متحد کند. اما خیزش ۹۶ از آن‌جاکه حول گسل سراسری فقر و سرکوب سیاسی آغاز شد، توانست در مناطق محل سکونت دیگر ملل مانند کردها، اعراب، بلوچ‌ها و لرها که در آن‌ها فقر شدت بیشتری و سرکوب سیاسی حدت بیشتری دارد، پایه بگیرد.

چهار: گفتمان غالب بر جنبش ۸۸ نه‌تنها به‌لحاظ سیاسی در چهارچوبه جمهوری اسلامی قرار داشت بلکه به لحاظ ایدئولوژیک هم خواسته یا ناخواسته بند رابطه‌های بسیاری با ایدئولوژی اسلامی حکومت داشت. شعارهای شبانه‌الله‌واکبر، تلاش برای حضور در ایام نمادین دینی و حکومتی و اماکن مذهبی مثل روز قدس، نماز جمعه و روز عاشورا، شعارهایی مانند «ابوالفضل علمدار/ریشه ظلمو بردار» و «بسیجی واقعی/همت بود و باکری» و غیره در ۸۸ رایج بود و هیچ نقد و تعرضی به دین در آن جنبش صورت نگرفت. اما در خیزش فرودستان حتی در شهرهای سنتی شیعه مانند مشهد، قم، اردبیل و نجف‌آباد هم شعارهای مذهبی طرح نشد. در عوض شعارهایی مانند «حکومت اسلامی/ نمی‌خوایم نمی‌خوایم» یا «حسین حسین شعارشون/ تجاوز افتخارشون» سر می‌دهند و حمله به مساجد، حوزه‌های علمیه، سازمان تبلیغات اسلامی با هدف مشخص حمله به دین و خواست جدایی دین از سیاست صورت می‌گیرد.

مجموعه این تفاوت‌ها میان وضعیت سال ۸۸ با سال ۹۶، بیانگر این واقعیات است که تضاد میان جمهوری اسلامی و اکثریت مطلق مردم به نقطه‌ای به مراتب حادث‌تر از ۱۰ سال پیش رسیده است. مشروعیت سیاسی و ایدئولوژیک حکومت عمیق‌تر از سال ۸۸ ضربه خورده و تضعیف شده است. اگر اصلاح‌طلبان در ۸۸ رهبری جنبش را در دست داشتند، در خیزش فرودستان با یک ریزش شدید مشروعیت در میان بخش‌هایی از اقشار متوسط که به آن‌ها رأی داده بودند، روبه‌رو شدند. سطح مطالبات و خواسته‌های اقتصادی و سیاسی مردم، با جمهوری اسلامی دچار آشتی‌ناپذیری بیشتری شده است و ناراضی‌تبی تا سطح تظاهرات خیابانی و حتی درگیری فیزیکی شدید و تعرض به پایگاه‌های بسیج و مساجد و غیره در ابعاد سراسری گسترش پیدا کرده است.

بدون شک جنبش فرودستان تاکنون کمبودها، ضعف‌ها و ایرادات خودش را داشته است اما مجموعه مختصات سیاسی، طبقاتی و ایدئولوژیکی که در بالا توضیح داده شد، منجر به جهش کیفی نسبت به سال ۸۸ در مبارزات مردم با حکومت شده است. قاطعیت سیاسی که این جنبش به نمایش گذاشت، شجاعت و جسارت جوانان در شهرها و مناطق گوناگون، گسست جدی از جناح‌های مختلف حکومتی، خصوصیات کیفی به این خیزش داده که امکان واقعی برای تحقق یک جنبش انقلابی را فراهم آورده است. راهی که مبارزات دلیرانه مردم در دی ماه ۹۶ گشود، زمینه را برای نقش‌آفرینی هرچه بیشتر کمونیست‌های انقلابی در فضای سیاسی مبارزه طبقاتی در ایران گشوده است.

در این راه باید گام نهاد و بذره‌های خروشان مبارزه‌ای که خیزش فرودستان طی دو هفته اخیر افشاند را با اتکا به آگاهی علمی سنتز نوین کمونیسم، برنامه و استراتژی انقلاب که توسط حزب کمونیست ایران (م ل م) تدوین شده است و آلترناتیو جامعه سوسیالیستی نوین آینده، از طریق بسیج کردن تعداد هر چه بیشتری از پیشروان این خیزش و توده‌های متحد در مسیر جنبشی برای انقلاب، بارور و شکوفا کرد. ■

بجنگ تا بجنگیم

گزارش فعالین نشریه آتش از تظاهرات و تجمعات جنبش فرودستان در تهران

روز اول ۱۳۹۶/۱۰/۱۱

تهران: تقاطع خیابان جمالزاده و انقلاب عده‌ای از جوانان که صورت‌های خود را پوشانده‌اند شروع به سردادن شعارمرگ بر دیکتاتورکردن و از مردم می‌خواهند به آن‌ها بپیوندند. در این میان به نظرم می‌رسد شعاری را که شب قبل رفقا در دانشگاه... دادند، مطرح کنم «آخوند سرمایه‌دار پول مارو پس بیار». شعار به‌سرعت پخش می‌شود. مردم با تعجب به جمع جوانان خیره شده‌اند، تعدادی دست می‌زنند، تعدادی کم کم به جمع می‌پیوندند. جوانان با چپ کردن سطل‌های زباله سعی در مسدود کردن خیابان دارند. به‌سمت میدان انقلاب حرکت می‌کنم. هرچه به‌سمت دانشگاه نزدیک‌تر می‌شوم بر تعداد نیروهای انتظامی امنیتی افزوده می‌شود. دانشجویان جلوی سردر دانشگاه تجمع کرده‌اند و شروع به شعار دادن می‌کنند: «مرگ بر دیکتاتور. اصلاح‌طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا. مرگ بر اصلاح‌طلب چه در حصر چه در قصر. مرگ بر دولت سرمایه‌دار». به‌سمت چهارراه ولیعصر که می‌روم دسته‌های یگان ویژه به مردم یورش می‌برند و با باتوم سعی در متفرق کردن مردم دارند. مردم در ورودی مترو جمع شده‌اند و شروع به شعار دادن کرده‌اند. «آخوند خدایی می‌کند مردم گدایی می‌کنند». چهارراه کالج و خیابان انقلاب به‌سمت میدان فردوسی صحنه جنگ تمام‌عیاری بین مردم و نیروی سرکوبگر یگان ویژه می‌شود تعدادی را دستگیر می‌کنند.

روز دوم: ۱۳۹۶/۱۰/۱۲

تهران: بلوار کشاورز و میدان ولیعصر

به‌همراه دوستی به‌طرف میدان ولیعصر به‌راه افتادیم. تعداد زیادی نیروی ضد شورش و یگان ویژه میدان را محاصر کرده‌اند. در میان راه، تعداد زیادی از مردم را می‌بینی که مشخص است برای تظاهرات آمده‌اند. هیجان عجیبی بین مردم است. مردم به هم لبخند می‌زنند. عده‌ای در حال راه رفتن بحث می‌کنند. جلوی دانشگاه امیرکبیر تعداد زیادی ماشین نیروی انتظامی و ماشین‌های اطلاعات پارک کرده‌اند. لباس شخصی‌ها مردم را با دقت زیر نظر دارند. تعدادی را نگه می‌دارند و تفتیش می‌کنند. به چهارراه ولیعصر که می‌رسیم گارد و لباس شخصی‌ها هجوم می‌آورند. مردم را با گاز فلفل و باتوم می‌زنند. عده‌ای را دستگیر می‌کنند. مردم شروع به شعار دادن می‌کنند. «مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای». هر کسی به سمتی می‌دود باز تعدادی فریاد می‌زنند «نترسید نترسید، ما همه با هم هستیم» مردم به‌یک‌باره می‌ایستادند. به‌سمت خیابان انقلاب می‌رویم سرتاسر خیابان تا میدان انقلاب را انواع و اقسام نیروهای امنیتی اطلاعات، یگان ویژه، نیروهای سپاه ثارالله پوشانده‌اند. اما مردم همچنان شعار می‌دهند. باز هم هجوم می‌آورند. مردم با نیروهای سرکوبگر درگیر می‌شوند. باز هم گاز اشک‌آور، اسپری فلفل و باتوم است که بر سر مردم فرود می‌آید ولی مردم انگار دیگر ترسی ندارند.

روز سوم ۱۳۹۶/۱۰/۱۳

تهران: خیابان کارگر، تقاطع خیابان انقلاب

امروز تعداد نیروهای امنیتی اطلاعاتی بسیار زیادتر از روزهای قبل است. برخورد‌های بیشتر و خشن‌تری با مردم می‌کنند. تعداد زیادی نیروی گارد ویژه اطراف دانشگاه تهران را محاصر کرده‌اند. تمام کوچه‌های منتهی به دانشگاه را نیروهای یگان و لباس شخصی‌ها محاصر کرده‌اند. داخل دانشگاه و جلوی سردر دانشگاه، دانشجویهای بسیجی تجمع کرده‌اند و شعار مرگ بر ضد ولایت فقیه و شعارهای در حمایت از حکومت سومی‌دهند. ولی کمی پایین‌تر، جلوی درب دانشکده هنر، دانشجویان چپ جمع شده‌اند و شعار می‌دهند: «دانشجویان بیدارن با کارگران

روز چهارم ۱۳۹۶/۱۰/۱۴

تهران: خیابان حافظ، تقاطع خیابان انقلاب

امروز هم مثل دیروز خیلی شلوغ است. تعداد زیادی از مردم جمع شده‌اند. چهارراه کالج و میدان فردوسی را به‌صورت کامل محاصره کرده‌اند و قدم به قدم نیروی گارد و لباس شخصی ایستاده‌اند. حتی به‌اندازه روشن کردن یک سیگار هم به مردم اجازه ایستادن نمی‌دهند. تمام ورودی‌های ایستگاه مترو چهارراه ولیعصر را بسته‌اند. حتی ورودی زیرگذر چهارراه را بسته‌اند. ترافیک سنگینی به‌وجود آمده است. مردم مرتب بوق می‌زنند و این ماموران که کلافه شدند مردم را به‌سمت خیابان‌های فرعی سوق می‌دهند. جوانی می‌گوید می‌خواهند خیابان انقلاب را خلوت کنند تا دانشگاه را سرکوب کنند. از کوچه پس‌کوچه‌ها خود را به خیابان قدس می‌رسانم. دانشگاه و خیابان منتهی به دانشگاه شدیداً کنترل می‌شود. دانشجویان درب دانشگاه را شکسته‌اند و می‌خواهند به خیابان بیایند. گارد و لباس شخصی‌ها می‌خواهند به هر طریقی مانع شوند. داخل دانشگاه گاز اشک‌آور پرتاب کرده‌اند. دانشجویان هم با سنگ پاسخ می‌دهند. تعدادی از ماموران زخمی می‌شوند گارد به داخل دانشگاه یورش می‌برد و سه دانشجو را از میان دانشجویان با زور می‌رباید. دانشجویان فریاد می‌زنند: «حکومت زور نمی‌خوایم، پلیس مزدور نمی‌خوایم. مرگ بر روحانی مرگ بر جمهوری اسلامی». سوار بی‌آرتی می‌شویم. مردم در حال صحبت در مورد مسائل پیش‌آمده هستند. جوانی با گوشی همراه خود از بیرون و بیرون‌ها عکس می‌گیرد. از بیرون اتوبوس دو نفر به اتوبوس نزدیک می‌شوند و با مشت محکم به درب بسته اتوبوس می‌کوبند: «توغلط می‌کنی عکس می‌گیری پیاده شو» عده‌ای شروع به بد و بیراه گفتن به آن‌ها می‌کنند. مرد مسنی می‌گوید: «۴۰ سال است که هر صدای مخالفی را خفه کردن» جوانی که در حال فیلم‌برداری بود می‌گوید: «این بار دیگه نمی‌تونن مردم رو خفه کنن. این‌بار کارشون تمومه. مردم دیگه نه خاتمی می‌خوان نه موسوی نه احمدی‌نژاد. مردم دیگه حکومت اسلامی نمی‌خوان. این‌ها باید برن.» دختری می‌گوید: «این کثافت‌ها باید به دست مردم سرتگون بشن. من و دوستم از اول تمام تظاهرات‌ها بودیم. امروز هم با باتوم زدن توی سینه‌ام

و گرفتارمون» دوستش می‌گوید: «کلی سرو صدا کردیم سرشون و جیغ زدیم ولمون کردن. این‌ها از زن‌ها می‌ترسن. تا دختری رو می‌گیرن اگه سرو صدا کنه از ترس این‌که مردم جمع بشن ولش می‌کنن. مردم، ترسید همه باید باهم باشیم، باید متحد باشیم و با هم شعار بدیم مرگ بر خامنه‌ای. ما دوباره داریم می‌ریم چهارراه ولیعصر تا باز هم شعار بدیم بسه هر چه قدر ساکت موندیم...»

ادامه ۱۴/۱۰/۱۳۹۶

تهران: جلوی زندان اوین

امشب به همراه تعدادی از دوستان به مقابل زندان اوین رفتیم. بسیار شلوغ بود و اکثرا خانواده‌های دستگیرشدگان جمع شده بودند. در ابتدای ورودمان تعدادی از خانواده‌ها به پیشواز آمدند. در میان چهره‌های مهربان خانواده‌ها، چهره مادری بیشتر از همه نظرم را جلب می‌کند. مادری با چهره‌ای ساده و صمیمی. حال و احوال می‌کنیم و از حال رفقا سراغ می‌گیریم. می‌گوید: «هیچ خبری از بچه‌ها نمی‌دن و چند نفر از خانواده‌ها را هم فراخوانده‌اند و تهدید به بازداشت کردن» همین‌طور که مشغول پرس و جو هستیم از گوشه سمت راست جایی که خانواده‌ها تجمع کردن صدای ترانه‌ای آشنا به گوش می‌رسد. صدای کمانچه و شعر لری دایه دایه وقت جنگه، وقت دوستی با تفنگه. تعدادی از درویش گنابادی هستند و تعدادی از رفقا که به مناسبت تولد دانشجوی زندانی محمد شریفی مقدم کیکی تدارک دیده‌اند و با موسیقی در حال برگزاری مراسم هستند. جمعیت بیشتر می‌شوند. دوستی شمعی با عدد ۲۶ را روشن می‌کند. چهره مادری که ابتدا دیده بودم مادر محمد بود. ساده و مصمم، مثل پسرش. محمد امشب پشت دیوارهای بلند اوین ۲۶ ساله شد.

روز پنجم: ۱۵/۱۰/۱۳۹۶

تهران: میدان فردوسی

از ظهر تا بعد از ظهر بیرون هستم اما خبری نیست. ساعت یازده شب است، دوستی زنگ می‌زند، گوشی را که برمی‌دارم اولین چیزی که به گوش می‌رسد صدای شعارمرگ بر دیکتاتور است. رفیقی خبر از شلوغی خیابان جمهوری و تقاطع انقلاب می‌دهد. خودم را به میدان جمهوری می‌رسانم. جمعیت بسیار زیادی جمع شده‌اند و یک‌صدا در حال شعاردادن هستند: «مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور، اقا خدایی می‌کنه، مردم گدایی می‌کنه» به‌میان مردم می‌روم و با همراهی تعدادی جوان شروع به دادن شعار می‌کنم: «مرگ بر دولت سرمایه‌دار. حکومت ضد زن نمی‌خوایم نمی‌خوایم. نه شاه می‌خوایم نه رهبر نه بد می‌خوایم نه بدتر». مردم هم تکرار می‌کنند. تعدادی از مردم شعار «نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران» سر می‌دهند. سریع به فکرم می‌رسد شعار «هم غزه هم تهران، سرکوب زحمت‌کشان» را بگویم. جمعیت یک‌صدا فریاد می‌زنند و تکرار می‌کنند. نیم ساعت شعار می‌دهیم. بعد سروکله نیروهای بسیجی و انتظامی پیدا می‌شود. سریع شروع به پرتاب گاز می‌کنند و چند نفری بازداشت می‌شوند. مردم برای آزادی دیگران به سمت نیروهای گارد هجوم می‌آورند. درگیری شدت می‌گیرد. امشب نشان داد که جنبش مردم خوابیده و حالا مردم حتی شب هم در خیابان می‌مانند.

روز ششم: ۱۷/۱۰/۱۳۹۶

تهران: میدان ولیعصر

امروز از صبح باز نیروهای سرکوب را افزایش داده‌اند. دور میدان ولیعصر هم دوباره ماشین آپاش و گارد گذاشته‌اند. لباس شخصی‌ها، مردم مخصوصا جوان‌ها را زیر نظر دارند. اطراف دانشگاه هم باز محاصره شده. میدان فردوسی سوار ماشین می‌شوم. در تاکسی جوانی شروع به صحبت می‌کند و از وضعیت اقتصادی شاکی است. می‌گوید وضع کار حسابی به هم ریخته است. راننده می‌گوید: «خدا از شون نگذره همه رو بدبخت کردن من باید از صبح تا شب بدوم آخرش هم همیشه باید دستم خالی باشه» می‌گویم: «خدا کجا بود؟» آقایی که بغل‌دست من نشسته می‌پرسه: «یعنی می‌گی خدا نیست؟»

این‌ها همه رو از دین هم زده کردن» بهش می‌گم: «نه دوست عزیز، اتفاقا این‌ها با همین دین مردم رو بدبخت کردن ولی این نیست که دین رو وسیله کرده باشن چون دین در ذاتش دقیقا همین چیزیه که جمهوری اسلامی می‌گه و این‌ها برداشت غلطی از دین ندارن و رفتار حاکمیت درست خود دینه و تا زمانی که مذهب تو جامعه هست وضع مردم همینه. باید این سیستم پوسیده رو سرنگون کرد» راننده می‌گوید: «ما یکبار انقلاب کردیم نتیجه‌اش این شد. به نظرت این بار درست می‌شه؟» می‌گویم: «اگه بدونیم چی می‌خوایم، درست می‌شه» جوان دانشجو اضافه می‌کند: «ما جوان‌ها می‌دونیم چی می‌خوایم، ما آزادی می‌خوایم، کار می‌خوایم، آسایش می‌خوایم ولی دیگه دین و خرافات نمی‌خوایم...»

ساعت ۱۰ شب اخبار رو دنبال می‌کنم. خیابان آزادی شلوغ شده. سریع راه می‌افتم. نزدیک دانشگاه شریف تعدادی از مردم و جوان‌ها جمع شده‌اند و شعار می‌دهند: «می‌میریم، می‌میریم ایران رو پس می‌گیریم. نان صلح آزادی. مرگ بر دیکتاتور» ولی خیلی سریع پراکنده می‌شوند. به سمت خیابان انقلاب حرکت می‌کنم شاید انقلاب خبری باشد. ساعت حدود ۱۰:۳۰ تقاطع توحید ازدحام جمعیت نظرم را جلب می‌کند. تعداد زیادی زن و مرد جوان تجمع را شروع کرده‌اند. شعار می‌دهند: «زندانی سیاسی آزاد باید گردد. دانشجوی زندانی آزاد باید گردد. هم سوریه هم تهران، ستم به زحمت‌کشان. حکومت زور نمی‌خوایم، پلیس مزدور نمی‌خوایم. حجاب اجباری نمی‌خوایم نمی‌خوایم» جمعیت بسیار زیادی به سمت نواب به‌راه می‌افتد. مردم شعار می‌دهند: «مرگ بر خامنه‌ای. آزادی حق مسلم ما است» حدود یک ساعت مردم در نبود نیروی سرکوبگر راهپیمای می‌کنند و با پیدا شدن نیروهای گارد ویژه و بسیجی‌ها مردم شروع می‌کنند به سر دادن شعار «بسیجی برو گمشو» بسیج به مردم یورش می‌آورد چند نفری را به شدت می‌زند. تعدادی بازداشت می‌شوند. جنگ و گریز در خیابان‌های منتهی به توحید و آزادی جریان دارد. ساعت حدود ۱ شب در راه بازگشت دو دختر جوان را می‌بینم که کاغذهایی را که روی آن با ماژیک چیزی نوشته به درو دیوار می‌چسبانند. جلو می‌روم، می‌ترسند. خودم رو معرفی می‌کنم و می‌گویم اگر کمک می‌خواهند حاضرم همراهی‌شان کنم. روی کاغذها نوشته شده: «سرمایه‌داران اسلامی ثروت‌های جامعه را تاراج می‌کنند و کارگران روزبه‌روز فقیرتر می‌شوند باید کاری کرد. هر روز اخبار اعلام می‌کند اغتشاش‌گران اموال عمومی را تخریب می‌کنند ولی تاراج سرمایه‌های ملی و حق کارگران اموال عمومی نیست. اموال عمومی چیست؟ دیگر بس است چهل سال ظلم حاکمان حکومت سرمایه‌داری اسلامی، زنده باد انقلاب کارگران و زحمتکشان»

به یاد فعالیت رفقای خودمان می‌افتم که در همین مدت نزدیک به هزار نسخه از بیانیه تحلیلی حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست) درباره خیزش اخیر را تکثیر و به‌صورت شب‌نامه در مناطق و شهرهای مختلف پخش کرده‌اند. لیخندی می‌زنم و به‌طرف خانه می‌روم. در تمام این مدت شاهد تصاویر بسیاری بوده‌ام. از همبستگی و شجاعت مردم در برخورد با سرکوبگران و این‌که چگونه در فاصله کوتاهی بخشی از مردم از زیر نفوذ جناح‌های حاکمیت خارج شده‌اند. یکی از تفاوت‌های عمده خیزش ۹۶ با اعتراضات ۸۸ در این بود که خیزش اخیر به واقع انقلاب و جنبش پابرهنگان و گرسنگان است و چه قدرت عظیمی در دل توده‌های زحمتکش و کارگران خسته از حاکمیت سرمایه‌داری اسلامی ایران نهفته و چگونه با شعله‌ای کوچک، آتششان خشم مردم شعله‌ور شده و شهر به شهر پیش می‌رود. دیدیم که باز هم هر جا درگیری و فریادی بر سر بیداد بود، زنان در خط مقدم تمام نبردها حضور داشتند و با شجاعت مثال زدنی، خواست آزادی و برابری را فریاد زده‌اند ■

زند باد جنبش فرودستان!

سرنگون باد حکومت جهل و خرافه سرمایه‌داری اسلام‌گرایان!

پیش به سوی جمهوری سوسیالیستی نوین!

دی ۱۳۹۶

جنايات جمهوری اسلامی بی پاسخ نمی ماند!

شعارنویسی و پخش اطلاعیه و تراکت و مصاحبه با رسانه‌های خبری بین‌المللی از طرق امن، اطلاع‌رسانی کنیم و اجازه ندهیم جمهوری اسلامی بتواند در خفا پروژه قتل و جنایت علیه جوانان مبارز را پیش ببرد.

در این میان برخی از حکومتی‌ها ژست دفاع از مردم به خود گرفته‌اند اما آنان از سر دلسوزی برای مردم نیست که «به زیاده‌روی‌های» قوه قضائیه و مزدوران آن «انتقاد» می‌کنند بلکه هراس‌شان از بالا گرفتن دوباره مبارزات مردم است. به‌طور مثال در پی طولانی شدن مدت بازداشت دانشجویان زندانی، ۴۰ نماینده مجلس خطاب به روحانی و لاریجانی نامه‌ای نوشتند که در آن ترس‌شان از عواقب سرکوب‌ها و دستگیری‌ها به وضوح آشکار است. در بخشی از آن نامه آمده: «به‌منظور جلوگیری از شدت یافتن ریشه‌های ناراضی‌تی از دستگیری‌های متعدد از سوی نیروهای امنیتی، اطلاعاتی و انتظامی، ضمن تشکر از زحمات همه عزیزان به نظر می‌رسد تداوم نگهداری و طولانی شدن زمان بازداشت آنان به‌ویژه دانشجویان و علی‌الخصوص دانشجویان دختر بازداشتی مسائل و مشکلات متعددی را در پی خواهد داشت. بر این اساس تقاضا داریم نسبت به رفع بازداشت دانشجویان دستور رسیدگی، اقدام و مساعدت عاجل را مبذول کنید» (روزنامه شهروند ۲۷ دی ۹۶) کشتن معترضین در بازداشتگاه و در خیابان پدیده جدیدی در جمهوری اسلامی نیست. به‌یاد بیاوریم ترورهای خیابانی را در خرداد ۸۸، قتل ندا آقاسلطان و جمعی از جوانان در خیابان و بازداشتگاه کهریزک و... فریب دروغ و دو رویی امثال روحانی و مجلس‌نشینان مرتجع و دزد را نباید خورد. شکنجه‌گران و سرکوب‌گران مردم بایستی شناسایی و معرفی شوند و در دادگاه صالحه محاکمه شده و به سزای اعمالشان برسند. باید با مبارزه‌ای دلیرانه، متحد، پیگیر و گسترده با شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «دست جنایت‌کاران از جان زندانیان کوتاه»، مانع از این شویم که جمهوری اسلامی نقشه‌های سرکوب و ارباب و به قتل رساندن مبارزین را عملی کند. ■

آرمان

در پی تظاهرات سراسری و تهورآمیز مردم زحمتکش و خشمگین از وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، حکومت راه همیشگی‌اش یعنی زندانی کردن و شکنجه و اعتراف‌گیری اجباری و کشتن و سر به نیست کردن زندانیان را بر اساس قوانین قرون وسطایی‌اش پیش گرفته است. در چند هفته اخیر چندین نفر از زندانیان با سببیت تمام توسط مزدوران جمهوری اسلامی به قتل رسیده‌اند. حکومت از ترس ادامه تظاهرات و اعتراضات مردم به دروغ متوسل شده و علت مرگ زندانیان سیاسی را خودکشی اعلام کرده است. پستی و دنائت جمهوری اسلامی را حدی نیست. بنابر خبرها از داخل زندان، آدم‌کش‌های حکومت برای شکنجه و آزار زندانیان به آنان قرص‌هایی خورانده که حال زندانی را بسیار بد می‌کرده است. بدین ترتیب ورقی دیگر بر پرده چهل سال حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی افزوده شده است.

از جانب دیگر حکومت باز هم کوشید که اعتراضات مردم را به تحرکات عربستان و آمریکا نسبت بدهد. در رسانه‌ها هر روزه مطالبی که دروغ‌های حکومت را افشا می‌کند منتشر می‌شود و همین امر باعث خشم ارگان‌های حکومتی شده است. جمهوری اسلامی در روز روشن زندانیان سیاسی را به قتل می‌رساند و خانواده‌های آنان را با کمال بی‌شرمی و پستی مجبور می‌کند که حرف‌های دیکته شده توسط بازجویان جنایت پیشه را در رسانه‌های حکومتی بگویند. از جانب دیگر آخوندهای جنایت‌کار از منبرهای برپا شده بر خون مردم، با گفتن این‌که بسیج بایستی دست به ماشه باشد، علنا فرمان آتش گشودن بر مردم را صادر کرده‌اند. (خطیب نماز جمعه تهران صدیقی هفته گذشته گفت: همیشه باید دست به ماشه باشید و بسیجی باشید، دشمن خائن قسم‌خورده‌ای که چشم دیدن خدا را ندارد و استقلال کشوری را بر نمی‌تابد، به‌دنبال توطئه است).

به مرتجعین حاکم بایستی اجازه بدهیم که توده‌های مبارز را سرکوب کنند. بایستی با تحصن و اعتراض و هر فرم دیگری از فعالیت علیه سیاست سرکوب‌گری جمهوری اسلامی مبارزه کنیم. باید در سطح گسترده از طریق رسانه‌های اجتماعی و یا

هشدار به حکومت:

به جرم قتل جوانان به سزایتان خواهید رسید!

فراخوان به وکلای مردمی، استادان دانشگاه‌ها، هنرمندان و ورزشکارانی که می‌خواهند در کنار مردم بایستند:

حکومت باید جواب‌گوی قتل جوانان بازداشت‌شده باشد!

بازداشت‌شدگان باید بی قید و شرط آزاد شوند!

مقامات کشوری و دینی که از زبان تهدید و توهین به مردم استفاده کرده‌اند باید فوراً استعفا دهند!

کسانی که در قدرت هستند و خیال دارند در مقابل مردم بایستند به سزایشان خواهند رسید!

«سربازان مخفی امام زمان» باید شناسایی شده و مجازات شوند!

وقتی می‌گوییم، آزادی یعنی بدانید که آزادی را به دست خواهیم آورد. اگر خودتان را به کوری بزنید،

دود آن چشمان‌تان را کور خواهد کرد.



جواب این مرتجعین را باید با کمونیسم انقلابی و اعتقادی راسخ داد!

دربارهٔ پوستر ضد کمونیستی دانشجویان طیف اصلاح طلب

فاشیست جمهوری اسلامی، از آن بیزارند و آرزوی پرتابش به «زباله‌دان تاریخ» را می‌کنند.

جناب اصلاح طلب و کل حکومت از این که شمار هرچه بیشتری از دانشجویان سراسر کشور به این خیزش بپیوندند هراسناک بودند و کابوس‌شان آن است که دانشجویان به‌واقع به مارکسیسم، این کلید رهایی همه استثمارشوندگان ایران و جهان روی بیاورند و آن را موضوع درجه اول در تحصیل علم کرده و توده‌های مردم را به آن آگاه کرده و عزم کنند که آن را برای پیشبرد یک انقلاب اجتماعی رادیکال و بی‌مانند در ایران به کار برند.

این برای حاکمان کابوس است و برای ما آرزویی مطلوب و ممکن. اما بیایید لحظه‌ای درنگ کنیم و بپرسیم پشتوانهٔ تفرعنی که در پوستر ضد مارکسیستی دانشجویان اصلاح طلب نهفته است، چیست؟ در اردوی حامیان تغییر اجتماعی رادیکال چه نقاط ضعفی بوده است که دشمنان مارکسیسم را هار کرده است؟ به قول رفیق مائوتسه دون، اگر می‌خواهی وارد صد نبرد شوی و پیروز شوی، دشمن را بشناس و خودت را بشناس.

در چهل سال گذشته، نه فقط کشتار کمونیست‌ها بخش تعیین‌کننده‌ای از سیاست «ثبات» و «استحکام» بخشی جمهوری اسلامی بوده است، بلکه لشگری از ایدئولوگ‌های دینمدار و «سکولار» و «لیبرال» و «چپ» وابسته به این حکومت، از راه دروغ‌پراکنی علیه تاریخ کمونیسم رانت‌خواری کرده‌اند. با این وصف، در سه دههٔ گذشته هرگز موج قدرت‌مندی در دانشگاه‌ها در مقابل آن قد علم نکرد. اسفناک آن که کمابیش با وضعیتی روبه‌رو بودیم که «بیتس»، شاعر ایرلندی ترسیم

خیزش دی ماه محرومان امواج قدرت‌مند خود را به هر گوشهٔ ایران فرستاد، به مردم امید داد و بر پشت حاکمان جمهوری اسلامی لرزه انداخت. دانشجویان دلیر دانشگاه تهران در تعیین سمت و سوی خود تردید نکردند: در سمت زحمت‌کشان و علیه تمامیت حکومت. آنان شجاعانه شعار سر دادند: «اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا!» نیروهای امنیتی، از فردای آن روز شروع به دستگیری دانشجویان فعال دانشگاه کردند. هم‌زمان، پوستر تحریک‌آمیزی از سوی دانشجویان طیف اصلاح طلب دانشگاه علیه مارکسیسم، علیه دانشجویان تظاهرکننده و چپ منتشر شد. عکسی از تظاهرات روز قبل روی پوستر نقش بسته بود و زیر آن نوشته بودند: «مارکسیسم سالهاست که به زباله‌دانی تاریخ پیوسته است اما شما؟؟؟» و در کنار عکس: «چپ هم که نیستید!»

این پوستر، بخشی از کارزار اصلاح طلبان حکومتی علیه خیزش مردم بود که سراسیمه به دولت فراخوان «سرکوب» را دادند. آنان با نفرت جوانان مبارز خیزش اخیر را «کرس» و «اشغال» خواندند و دست آخوندهای نماز جمعه را در فحاشی به مردم از پشت بستند. اصلاح طلبان عصبانی‌اند چون در خیزش دی، طشت رسوایی آنان نیز با سر و صدا از بام افتاد. این به خودی خود، یک رویداد سیاسی بود. پوستر ضد کمونیستی، واکنش دانشجویان طیف اصلاح طلب به این رویداد بود.

با وجود آن که حتا سران و سلاطین اصلاح طلب اعلام کرده‌اند، پروژهٔ اصلاح طلبی شکست خورده و حکومت‌شان در حال فروپاشی است اما راه دراز و سختی در پیش است که طی موفقیت‌آمیز آن نیازمند علم انقلاب یعنی مارکسیسم است؛ دقیقاً همان چیزی که خدام دانشگاهی حکومت دینمدار

آواکیان سنتز نوینی از کمونیسم پیش گذاشته که چارچوب تئوریک تکامل یافته تری را برای پیشبرد انقلاب کمونیستی ارائه می کند؛ آن هم در دورانی که دشمنان کمونیسم مرگ آن را اعلام کرده اند. در نتیجه، کمونیسم، در برابر چند دهه تهاجم وحشیانه دوباره قد علم کرده، از دل عظیم ترین چالش سیاسی و ایدئولوژیک خود بیرون آمده است؛ اما نه به صورت «دست نخورده»! بلکه، دوباره سنتز شده؛ به درس های گذشته مجهز شده؛ از شناخت کسب شده توسط نوع بشر در حیطه های گوناگون سیراب شده است و دارای حس قوی تری نسبت به رسالتی است که بر دوش دارد و مهم تر از آن، روش و رویکردی عمیق تر و علمی تر برای پیش برد و رساندن انقلاب کمونیستی به مرحله اتی ارائه می کند.

خیزش فرودستان به ما نهیب می زند که به مارکسیسم، این کلید رهایی استثمارشوندگان و ستم دیدگان، نیاز عاجل دارند. این ضرورت، بزرگ ترین چالش را در مقابل روشنفکران و به طور مشخص، در مقابل دانشجویان قرار می دهد. جواب به این ضرورت تعیین خواهد کرد که کدام یک با استواری و به هر قیمتی، در کنار محرومان خواهند ایستاد و چه کسانی به آنان پشت خواهند کرد. کاملاً روشن است که مبارزین نسل گذشته که هنوز تعلق خاطری به کمونیسم دارند نمی توانند و نباید یک پا در ساحل و یک پا در قایق داشته باشند. جوانانی که به اشتیاق رهایی استثمارشوندگان و ستم دیدگان، به کمونیسم روی می آورند بر اساس «کمونیسم» قدیم هرگز کمونیست نخواهند شد. بی تردید بسیاری با درگیر شدن در مباحث کمونیسم نوین و قبول آن، درک عمیق تری از هدف کمونیسم پیدا خواهند کرد و به عملی بودن انقلاب پرولتری اطمینان خواهند یافت. به ارزش کارهایی که باید انجام شود روشن تر پی برده و در راه انقلاب کمونیستی با اعتقادی راسخ قدم خواهند داشت. برای این که میلیون ها نفر بار دیگر در سراسر جهان به پا خیزند، جنبش کمونیستی باید گرد و غبار از تن بشوید و بعد از عقب گرد و خیمی که چهل سال به طول انجامیده دوباره قد علم کند. آن چه طلب می شود صرفاً تکرار تجربه انقلاب های کمونیستی در قرن گذشته نیست. بلکه نیاز به انقلاب بیشتر است. انقلابی که پژواک رسای منافع ستم دیدگان و استثمارشوندگان ایران و جهان باشد. انقلابی که هدفش به واقع انجام «ریشه ای ترین گسست ها» از «روابط مالکیت سنتی» و «ایده های سنتی» باشد. کرکس های اصلاح طلب باید بدانند: هیچ چیز از تاریخ را نمی توان به زباله دان انداخت، حتی طبقه انگلی و نظام دینمدار فاشیست اسلام گرای شما را. زیرا، تاریخ چنین جایی ندارد! اما تاریخ بشر با جهش کمونیستی آینده اش، برای همیشه طبقات و تمایزات طبقاتی و اجتماعی، کلیه نهادها و افکار کهنه برخاسته از مالکیت خصوصی را به «موزه تاریخ» خواهد سپرد و نظام اجتماعی منسوخ شما نیز در این مجموعه جایی خواهد داشت. ■

«آتش»

پانویس:

* تاریخ واقعی کمونیسم. نوشته ریموند لوتا. ترجمه و انتشار حزب کمونیست ایران (م.ل.م). در وبسایت زیر در دسترس است
www.cpmilm.com

می کند، «در حالی که بدترین ها با شهوت تهاجم می کردند، بهترین ها از هر اعتقاد راسخی تهی بودند.»
در چند دهه گذشته، پا به پای گسترش شکاف طبقاتی و فقر، بیداد ظلم و سرکوب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، کارزارهای ضد کمونیستی جمهوری اسلامی بدون مواجهه با مانع جدی پیش می رفت. بر خلاف دهه چهل و پنجاه (شمسی)، دانشجویان مبارز تلاشی برای به میدان آوردن کمونیسم به مثابه علم انقلاب و هدف یک جنبش رهایی بخش سیاسی نکردند و آبشخور اغلب تولیدات فکری شان انواع نظریات ضد مارکسیستی پُست مدرن بود. در جنبش های اجتماعی، پنهان کردن عقاید کمونیستی توسط فعالین سیاسی نسل قبل، حتی کسانی که به خاطر کمونیست بودن و حزبیت سال ها در سیاه چال های این رژیم در حبس و شکنجه بوده اند، تبدیل به عادت و امری «عادی» شد. هنگامی که در دهه هشتاد گرایش های مارکسیستی در دانشگاه ها سر بلند کرد، عمدتاً به مجرای «مارکسیسم قانونی» رانده شد. «مارکسیسمی» به دانشجویان ارائه شد سترون و دم بریده و تهی از هرگونه اعتقاد راسخ به کمونیسم و امکان انقلاب کمونیستی. در بسیاری از محافل روشنفکری، مارکسیست بودن به سبک زندگی تقلیل یافت و ابزاری برای روشنفکر چپ شد که با آن فکری بیافد و دستی در بازار مکاره تولید فکر داشته باشد. حاکمان نیز با چنین «مارکسیسمی» مشکلی نداشتند و بیشتر از سابق آن را تحمل کردند. به این ترتیب، کاروان دفن واقعیت تاریخ کمونیسم، راهیان با «حسن نیت» نیز داشت! این واقعیتی تکان دهنده است اما با تمام تلخی اش باید با آن روبه رو شد و آن را علاج کرد زیرا دفن کمونیسم جنایت بزرگی علیه بشریت است. تا زمانی که این وضع به طرز رادیکال اصلاح نشود، جمهوری اسلامی و جناح های اصلاحات و غیر اصلاح طلب آن، با وجود فرو ریختن مشروعیت شان بردوام خواهند بود و اگر هم واژگون شوند، تراژدی ۵۷ تکرار خواهد شد؛ و اگر چنین شود، زمین سوخته ای برجای خواهد ماند که شاید تا نسل ها ترمیم ناپذیر باشد. تاریخ بشر دفن شدن هزاران ساله دانش ها و یافته های گرانبهای زیادی را به خود دیده است. اصلاح رادیکال این وضع در گروی چیست؟
یکم، واقعیت کمونیسم، آن گونه که واقعا در تئوری و پراتیک بوده است باید آموخته شده و به طور گسترده در جامعه تبلیغ و ترویج شود، به ویژه در میان کسانی که در این خیزش نشان دادند چیزی برای از دست دادن ندارند به جز زنجیرهای شان. کتاب «تاریخ واقعی کمونیسم»* باید در سراسر کشور در دسترس قرار بگیرد و در شبکه های اجتماعی تبلیغ شود.
دوم، مارکسیسم نیز مانند هر علم دیگری باید خود را از نقصان هایی که به مرور آشکار شده اند، رها کند. در غیر این صورت، سترون شده و عملکرد خود را به عنوان قطب نمای انقلاب سوسیالیستی از کف می دهد و تبدیل به نظریه ای می شود که به جای کمونیست انقلابی، بورژوا دموکرات هایی با گرایش های کمونیستی تولید می کند. پلایش علم کمونیسم از اشتباهات و نقصان هایش را **باب آواکیان** انجام داده، هسته انقلابی، صحیح و علمی مارکسیسم را به اثبات رسانده و به سطوح بالاتری تکامل داده است. در عین حال، جوانب نادرست آن را شناسایی کرده و کنار گذاشته است. باب

شما را به همکاری دعوت می کنیم:

با تهیه گزارش و مصاحبه، فرستادن تجارب مستقیم و حکایت رنج ها، با اظهار نظر نقادانه و پیشنهاد، با ارسال طرح و عکس و آثار هنری نگارشی. به پخش «آتش» به وسیع ترین شکل ممکن و به شیوه های مناسب کمک کنید.

email: atash1917@gmail.com

weblog: n-atah.blospot.com